

مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت؛ نگاهی به تفسیر آیه مودت

[سید علی حسینی میلانی* / محمد حسین رحیمیان**]

■ چکیده

امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام از دو محور قابل اثبات است: قرآن و روایات معتبر. آیه مودت و روایاتی که در ذیل تفسیر این آیه آمده به روشنی امامت و ولایت عامه اهل بیت علیهم السلام را ثابت می‌کند. این نوشتار با توجه به این آیه و روایاتی که از طریق اهل سنت نقل شده، مباحث خود را در چهار محور؛ ۱- ذوی القربی کیانند؟ ۲- بررسی روایات مربوطه؛ ۳- رد شبهه‌های مخالفان؛ ۴- دلالت آیه بر امامت؛ ارائه می‌کند و به پژوهش در تفسیر آیه مودت بر اساس منابع اهل سنت می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: مودت و مهرورزی، امامت، خلافت، ذوی القربی، قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت عامه.

*. مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم و مؤلف آثار متعدد در زمینه امامت.
**. دانش آموخته حوزه و دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر، rahimian133@gmail.com.

آیات بسیاری بر امامت و ولایت عامه اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارند. یکی از این آیات، آیه «مودت» است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^۱

«بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم».

در این نوشتار به تفسیر این آیه شریفه و بیان دلالت آن بر امامت و ولایت عامه اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس کتاب‌ها و منابع اهل سنت می‌پردازیم. پژوهش ما در این نوشتار در چهار محور سامان یافته است:

۱- ذوی القربی چه کسانی هستند؟

۲- بررسی و تصحیح سندهای روایات آیه مودت؛

۳- رد شبهه‌های مخالفان؛

۴- دلالت آیه بر امامت و سرپرستی.

۱- ذوی القربی چه کسانی هستند؟

آن گاه که ما پیرو کتاب و سنت باشیم و به راستی بخواهیم از نظر اعتقادی و عملی به آن چه در کلام خدای عزیز و رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده، عمل کنیم، لازم است که به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کرده و آن حضرت را در اختلاف‌های خود به داوری بپذیریم، آن سان که خداوند سبحان امر فرموده است:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲

«به پروردگارت سوگند که آن‌ها ایمان نخواهند آورد مگر این که در

۱. شورا/ ۲۳.

۲. نساء / ۶۵.

اختلاف‌های خود تو را به داوری طلبند و پس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به طور کامل تسلیم باشند».

و یکی از مواردی که در معنای آن اختلاف شده، آیه «موَدّت» است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّنُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^۱

«این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد. بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم. و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و قدر دان است».

بنابر روایت‌های شیعه و سنی، پیامبر خدا ﷺ معنای «قربی» را بیان کرده و مراد از آن را خویشاوندان خویش؛ یعنی حضرت علی، فاطمه زهرا و دو فرزند آن‌ها ﷺ معرفی کرده است؛ پس، چرا باید سخن آن حضرت پذیرفته نشود و اختلاف هم‌چنان باقی بماند؟!

۱-۱- راویان حدیث قربی

عده بسیاری از صحابه و بزرگان تابعان از جمله امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، و سعید بن جبیر، حدیث «قربی» را در تفسیر آیه «موَدّت» از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند و آن را پیشوایان مشهور اهل سنت در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند؛ از جمله سعید بن منصور (درگذشته ۲۲۷ق)، احمد بن حنبل شیبانی (درگذشته ۲۴۱ق)، عبد بن حمید (درگذشته ۲۴۹ق)، محمد بن اسماعیل بخاری (درگذشته ۲۵۶ق)، مسلم بن حجاج

نیشابوری^۱ (در گذشته ۲۶۱ق)، محمد بن عیسی ترمذی (در گذشته ۲۷۹ق)، ابویسر دولابی^۲، ابن عساکر^۳، ابن کثیر^۴، هیشمی^۵، محمد بن جریر طبری (در گذشته ۳۱۰ق) و جلال الدین سیوطی^۶. حتی امام شافعی این روایت را به صورت قضیه‌ای مسلم گرفته و برای آن شعری سروده که معروف است.

حدیث مودت با متن‌های متفاوت و با سندهای گوناگون در کتاب‌های معتبر (صحیح‌ها، مسندها، معجم‌ها و منابع دیگر) اهل سنت نقل شده است. برای نمونه، از برخی از کتاب‌های علمای اهل سنت نقل می‌کنیم:

۱-۱-۱- روایت بخاری و مسلم

محمد بن اسماعیل بخاری در ذیل آیه مودت چنین می‌نویسد:

محمد بن بشار، از محمد بن جعفر، از شعبه نقل می‌کند که عبدالملک بن میسره گوید: از طاوس شنیدم که می‌گفت: از ابن عباس درباره این آیه پرسیدند. سعید بن جبیر با عجله گفت: منظور از قری، آل محمد علیهم‌السلام هستند. ابن عباس گفت: در پاسخ شتاب کردی! به راستی تیره‌ای از قریش نبود مگر این که برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن‌ها پیوند خویشاوندی بود که آن حضرت فرمود: «مگر این که خویشاوندی میان من و خودتان را حفظ کنید»^۷.

این روایت را مسلم بن حجاج نیشابوری نیز، آن سان که حاکم نیشابوری و ذهبی تصریح کرده‌اند، روایت کرده است.

۱-۱-۲- روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل شیبانی در دو کتاب خود حدیث مودت را نقل کرده است. او در مسند خود نظیر

۱. المستدرک علی الصحیحین، ۴۴۴/۲.

۲. الذریة الطاهرة، ۱۰۹ - ۱۱۱.

۳. أسد الغایة فی معرفة الصحابة، ۳۶۷ / ۵.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ۱۰۰ / ۴.

۵. همان، ۱۴۶ / ۹.

۶. الدر المنثور، ۶ / ۶ و ۷.

۷. صحیح بخاری، ۵۰۲ / ۳، کتاب تفسیر.

روایت بخاری را نقل می‌کند.^۱ اما در کتاب المناقب خود چنین نوشته است:

از مواردی که محمّد بن عبدالله سلیمان حضرمی برای ما نوشته، این که حرب بن حسن طحّان از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر چنین نقل کرد که ابن عباس گوید: هنگامی که آیه مودّت نازل شد گفتند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهَا»^۲ «علی، فاطمه و دو فرزند فاطمه (علیه السلام)».

۳-۱-۱- روایت ترمذی

ترمذی نیز بعد از نقل این روایت می‌نویسد: «این حدیث حسن و صحیح است».^۳

۴-۱-۱- روایت طبری

محمّد بن عماره از اسماعیل بن ابان، از صباح بن یحیی مری، از سدّی، از ابودیلیم نقل می‌کند:

هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام) به اسارت وارد دمشق شد، در ورودی شهر مردی از شامیان برخاست و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت، ریشه شما را برکند و دو شاخ فتنه را برید!

امام علی بن الحسین (علیه السلام) به او فرمود: «أَقْرَأْتُ الْقُرْآنَ»؛ «آیا قرآن خوانده‌ای؟» پاسخ داد: آری!

فرمود: «أَفَقَرَأْتَ «أَلْ حَم»؟ آيا «أَلْ حَم» را خوانده‌ای؟»

عرضه داشت: خوانده‌ام؛ ولی «أَلْ حَم» را نخوانده‌ام.

حضرت فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ

۱. مسند احمد، ۱/ ۲۲۹.

۲. مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) حدیث ۲۶۳.

۳. صحیح ترمذی، ۳۵۱/۵، کتاب تفسیر.

۴. ابن جریر طبری این روایت را به چهار سند نقل کرده است، اما فقط یک سند آن را آوردیم.

اللَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ «بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.»
گفت: به راستی شما همان «قربی» هستید؟! حضرت فرمود: «آری!»^۱

۱-۲-۱- دلایل و شواهد دیگری درباره آیه مودت

روشن شد که نزول آیه مبارکه مودت در مورد اهل بیت علیهم السلام افزون بر منابع حدیثی و تفسیری شیعی - به دلایل استوار و متینی در کتاب‌های اهل سنت تکیه دارد. علاوه بر شواهدی که از کتاب‌های اهل سنت اشاره شد دلایل و شواهد دیگری بر نظریه نزول آیه در مورد اهل بیت علیهم السلام آمده و در منابع اهل سنت نقل شده که برخی عبارتند از:

۱-۲-۱- جلاله زمخشری این نظریه را ذکر نموده و روایتی نیز درباره آن آورده است.^۲

۱-۲-۲- فخر رازی درباره نزول آیه مودت گوید:

کلبی از ابن عباس چنین روایت کرده است: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، مشکلات و گرفتاری‌های مالی فراوانی داشتند و هیچ گونه دارایی در دست نداشتند. انصار گفتند: خداوند شما را به وسیله این مرد به راه راست هدایت و ارشاد نمود و او پسر خواهر از قبیله و همسایه شما در شهرتان می‌باشد، پس بخشی از دارایی خود را برای او گرد آورید! آنان چنین کردند و بخشی از دارایی خود را خدمت پیامبر آوردند. حضرت آن‌ها را باز گرداند و این آیه مبارکه نازل شد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...»^۳

پس آن‌ها را بر دوستی با خاندان خود برانگیخت.

سپس روایت زمخشری را به طور کامل آورده و گفته است:

من می‌گویم: خاندان محمد، همان کسانی هستند که تمامی کارهایشان با محمد در ارتباط است. پس هر کس ارتباطش با آن حضرت کامل تر و بیشتر باشد، خاندان او به شمار می‌آید و بی تردید فاطمه، علی، حسن و

۱. این روایت را ابوحنان با سندی قوی و قطعی نقل کرده است. رک: البحر المحیط، ۷ / ۵۱۶.

۲. الکشاف، ۴ / ۲۲۰ - ۲۲۱.

حسین بیشترین و شدیدترین ارتباط را داشتند که بر همگان به صورت تواتر روشن است. پس آن‌ها به طور مسلم همان خاندان هستند.

فخر رازی در ادامه می‌افزاید:

مردم در معنای کلمه «آل = خاندان» اختلاف نظر دارند، و گفته شده: منظور نزدیکان پیامبر هستند، و بعضی دیگر گفته‌اند: منظور امت پیامبر هستند. پس در صورتی که «آل» را بر نزدیکان معنا کنیم، پس آنان خاندان پیامبر خواهند بود، و اگر به معنای امت او بگیریم که دعوت او را پذیرفتند؛ باز هم آنان خاندان پیامبر خواهند بود. پس ثابت شد که در همه حالات آنان، خاندان پیامبر هستند.

اما آیا غیر آنان از خاندان، کسی دیگر نیز شامل کلمه «آل» می‌شود، در این باره اختلاف نظر وجود دارد. زمخشری صاحب الکشاف نقل کرده است: هنگامی که این آیه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، پرسیدند: نزدیکان شما که دوستی و مهرورزی به آنان بر ما لازم شد، چه کسانی هستند؟ فرمودند: «علی و فاطمه و ابناهما».

پس روشن می‌شود که این چهار نفر نزدیکان پیامبر هستند. و هر گاه این مطلب ثابت شد، آن‌ها به این احترام و بزرگداشت، اختصاص پیدا می‌کنند که چند دلیل بر آن قابل عرضه است:

یکم، حرف استثنای «إلا» در آیه، که نحوه استدلال به آن گذشت. دوم، بدون تردید پیامبر اکرم ﷺ، فاطمه (علیها السلام) را دوست می‌داشت و در حق ایشان فرموده‌اند: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها»؛

و هم چنین به روایت متواتر از پیامبر خدا ﷺ ثابت شده است که آن بزرگوار، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) را دوست می‌داشت و وقتی دوستی پیامبر به ایشان ثابت شود، این دوستی و محبت بر تمامی امت اسلامی نیز لازم می‌آید؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛

در آیه دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱؛
سوم، به راستی که دعا برای خاندان، مقام و مرتبه بزرگی را ثابت می‌نماید
و به همین منظور این ادعا در انتهای تشهد نماز قرار گرفته که: «اللهم صلِّ
علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد»؛
این بزرگداشت در مورد شخص دیگری غیر از خاندان پیامبر وارد نشده
است.

آن گاه در این زمینه سروده شافعی را نقل می‌کند.^۲

۲- بررسی سندهای روایات

روایت‌هایی که درباره آیه مودت نقل شد از مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های حدیثی و
تفسیری اهل سنت، آوردیم. همه بیانگر این بود که تمامی عالمان شیعه و اهل سنت به
طور اتفاق، نزول آیه مبارکه مودت را درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند. در ادامه به بررسی راویان
این روایات می‌پردازیم:

۲-۱- روایت طاوسی

در روایت طاوس آمده است که سعید بن جبیر به طور قطعی گفته است: منظور از «القربی»
فقط اهل بیت علیهم‌السلام هستند. این روایت را محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج
نیشابوری، احمد بن حنبل شیبانی، ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند.
ما در سند این روایت ایرادی ندیدیم، گرچه ما در این باره دیدگاه خاصی داریم که در آینده
بیان خواهد شد.

۲-۲- روایت احمد بن حنبل

این روایت را قطعی (ابوبکر ابن جعفر حنبلی در گذشته ۳۶۸ق) در بخش زیادات المناقب

۱. احزاب / ۲۱.

۲. التفسیر الکبیر، ۱۶۶/۲۷.

احمد بن حنبل آورده است..

قطیعی روایت گر کتاب‌های *المسند، الزهد و المناقب* احمد بن حنبل است. افرادی همچون دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن رزقویه، ابن شاهین، برقانی، ابونعیم اصفهانی از او روایت نقل کرده‌اند.

دارقطنی وی را معتبر دانسته و گوید: «قطیعی، فرد مورد اعتماد و زاهد است. شنیده‌ام که وی مستجاب الدعوه بوده است».

۳-۲- روایت طبری

روایاتی که ابن جریر طبری به عنوان دلیل بر شأن نزول آیه مودت درباره اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده، چهار روایت است که جز روایت دوم، اشکالی از دیگر روایات گرفته نشده است.

۴-۲- جایگاه روایان حدیث مودت

روایت‌هایی که بیان گر گفتار حق هستند و در کتاب‌های اهل سنت روایت شده‌اند، بنا بر آراء و دیدگاه رجالی آن‌ها به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱- روایت‌هایی که به صحت آن‌ها اتفاق نظر دارند؛ مثل حدیث طاوس، از سعید بن جبیر، از ابن عباس.

۲- روایت‌هایی که در این باب محدثان نقل کرده‌اند و درباره سند آن اظهار نظر نکرده‌اند و حتی درباره آن هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند؛ می‌توان فهمید که گریزی جز اعتراف به اعتبار این روایت‌ها نیافته‌اند؛ مانند روایت‌هایی که در آن‌ها مطرح شده که عده‌ای از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در قبال دعوتش درخواست اجر کردند... سخنان امام سجاد (علیه السلام) در شام و مواردی دیگر از این قبیل.

۳- روایت‌هایی که در این زمینه مطرح شده و درباره سند آن‌ها اظهار نظر شده است.

در بررسی این سه دسته از روایت‌ها می‌گوییم:

ما درباره دسته نخست دیدگاهی داریم که در ادامه خواهد آمد.

درباره دسته دوم از روایات به بیان صحت آن‌ها نیازی نیست؛ زیرا اهل سنت خود به این امر اعتراف و اقرار کرده‌اند.

آن چه که در صدد بررسی و بحث پیرامون آن هستیم روایت‌های دسته سوم است. ما در شرح حال راویانی که در این روایت‌ها تضعیف شده‌اند با تکیه بر سخنان بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت، سخن خواهیم گفت تا روشن شود که همه ادعاهای آنان بی اعتبار و مردود است.

۱-۴-۲- یزید بن ابی زیاد

یزید بن ابی زیاد قرشی هاشمی کوفی، مولای عبدالله بن حارث بن نوفل و از راویان کتاب‌های شش گانه صحیح اهل سنت است. مزّی درباره او می‌نویسد:

بخاری در کتاب صحیح در بخش «لباس» پس از حدیث عاصم بن کلیب از ابوبرده روایتی را از علی (رضی الله عنه) نقل می‌کند.

بخاری در دو بخش از صحیح خود روایتی را از یزید بن ابی زیاد، نقل کرده است. مسلم نیشابوری نیز روایتی را به همراه راوی دیگری از یزید بن ابی زیاد نقل کرده است و دیگر محدّثان به روایت وی استدلال کرده‌اند.^۱

گروه بسیاری از پیشوایان بزرگ اهل سنت هم‌چون سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شریک بن عبدالله، شعبه بن حجاج، عبدالله بن نمیر و مانند ایشان از وی روایت، نقل کرده‌اند.^۲ ذهبی در سیر اعلام النبلاء می‌نویسد: «شعبه با همه مهارت و خبرگی که در نقد راویان دارد، از یزید بن ابی زیاد، حدیث نقل می‌کند».^۳

گفتنی است که در اعتماد بر یزید بن ابی زیاد و صحت استدلال به حدیث او همین کافی است که نویسندگان کتاب‌های شش گانه صحیح و پیشوایان بزرگ اهل سنت از او روایت نقل کرده‌اند. افزون بر این که مسلم بن حجاج نیشابوری در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: راویانی مانند عطاء بن سائب، یزید بن ابی زیاد، لیث بن ابی سلیم و مانند آن‌ها کسانی هستند که دارای خوبی، راست گویی و دریافت علم و دانش‌اند.

عده‌ای از پیشوایان رجالی و راوی شناس اهل سنت نیز یزید بن ابی زیاد

۱. تهذیب الکمال، ۳۲ / ۱۴۰.

۲. همان، ۳۲ / ۱۳۷، سیر اعلام النبلاء، ۶ / ۱۲۹، تهذیب التهذیب، ۱۱ / ۲۸۷، شماره ۵۳۱.

۳. سیر اعلام النبلاء، ۶ / ۱۳۰.

را توثیق کرده‌اند...^۱.

با این همه، بر وی اشکال می‌کنند که: «وی از بزرگان شیعه بوده است».^۲
می‌پرسیم: منظور از شیعه چه کسانی هستند و از کجا دانسته می‌شود که یزید بن ابی زیاد از بزرگان شیعه است؟
در پاسخ می‌گویند:

احادیثی که او نقل کرده بیان‌گر این معناست و اهل سنت این احادیث را در زمره احادیث ساختگی نقل کرده‌اند؛ از جمله آن احادیث: وی از سلیمان بن عمرو بن احوص نقل می‌کند که ابوبرزه گوید: معاویه و عمرو بن عاص آوازه خوانی می‌کردند و پیامبر خدا ﷺ درباره آن دو فرمود: «اللهم اركسهما في الفتنة ركساً ودعهما في النار دعاً»^۳ «خدایا! آن‌ها را گرفتار فتنه کن و در آن واژگون نما و به سختی به سوی آتش دوزخ بینداز».

بنابر دیدگاه علمای اهل تسنن این حدیث ساختگی است! و یا حدیثی غریب و منکر است؛^۴ زیرا در این حدیث، معاویه سرکرده گروه ستم‌پیشه «فئة باغیه» و عمرو بن عاص سرکرده نفاق، سرزنش شده‌اند؛ از این رو راوی این حدیث از بزرگان شیعه خواهد بود! حتی اگر از راویان صحاح و کتاب‌های دیگر باشد.

راوی شناسان اهل سنت در دفاع از معاویه و عمرو بن عاص به اتهام ساختگی بودن این حدیث و شیعه بودن راوی آن، بسنده نکرده‌اند؛ بلکه به تحریف متن حدیث نیز روی آورده و واژه «فلان» و «فلان» را به جای آن دو نام، قرار داده‌اند؛ از این نمونه می‌توان احمد بن حنبل در مسند را نام برد.^۵
پژوهش‌گر با انصاف با دقت در آن چه که آوردیم ملاحظه خواهد کرد که چگونه حدیثی را

۱. ر.ک: تهذیب التهذیب، ۶ / ۲۸۸ و ۲۸۹ و منابع دیگر.

۲. الکامل، ۷ / ۲۷۲۹، تهذیب الکمال، ۳۲ / ۱۳۸، تهذیب التهذیب، ۱۱ / ۲۸۸.

۳. این حدیث را احمد بن حنبل در مسند، ۴ / ۴۲۱، طبرانی و بزار؛ آن سان که در مجمع الزوائد، ۸ / ۱۲۱ آورده، نقل کرده‌اند.

۴. ر.ک: میزان الاعتدال، ۴ / ۴۲۴.

۵. ر.ک: اللآلی المصنوعه، ۱ / ۴۲۷.

که اهل سنت از شخصی که صاحبان کتاب‌های شش گانه صحیح از او روایت کرده و بر او اعتماد نموده‌اند، رد می‌کنند؛ چرا که این حدیث در سرزنش پسر هند و پسر نابغه می‌باشد و آنان پیروان آن دو هستند.

از طرفی، این حدیث را در برابر حدیثی قرار می‌دهند که درباره راوی آن اتفاق نظر کرده‌اند که اعتبار ندارد و او را به جعل حدیث و زندیق بودن متهم کرده‌اند. بنگرید که چگونه با دین و سنت رسول رب العالمین بازی می‌کنند.

گمان نکنید که این گونه بازی با دین و سنت را فقط در بخش‌های فضائل و مثالب (عیب‌ها و ایرادها) به کار می‌برند؛ بلکه این روش را در اصول اعتقادی، اصول فقه و فقه نیز به کار برده‌اند.

کوتاه سخن این که یزید بن ابی زیاد در نزد اهل سنت، مورد اعتماد و از راویان کتاب‌های شش گانه صحیح بوده و او هیچ ایرادی ندارد جز این که درباره برخی از زشتی‌های پیشوایان آنان روایت نقل کرده است؛ از این رو، او را از بزرگان شیعه شمرده‌اند؛ در صورتی که شیعه، بلکه رافضی بودن راوی - طبق اصطلاح اهل سنت - به وثاقت و مورد اعتماد بودن او ضرری نمی‌رساند. همان گونه که در جای خود نوشته‌اند و در موارد بسیاری بر همین مبنای عمل کرده‌اند.^۱

پس روایت یزید بن ابی زیاد درباره نزول آیه مودت در خصوص اهل بیت (علیهم‌السلام) صحیح است.

۲-۴-۲- حسین اشقر

ابوعبدالله حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی از راویان نسائی در کتاب صحیح اوست و عالمان رجالی اهل سنت گفته‌اند که شرط‌هایی را که نسائی در صحیح خود برای پذیرش روایات برگزیده، از شرایط بخاری و مسلم نیشابوری سخت تر است.^۲

از طرفی، پیشوایان بزرگ اهل سنت مانند احمد بن حنبل شیبانی، ابن معین، فلاس، ابن سعد و ... از حسین اشقر روایت کرده‌اند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال حسین اشقر از عقیلی این گونه حکایت کرده است:

۱. مقدمه فتح الباری شرح صحیح بخاری، ۳۹۸.

۲. تذکره الحفاظ، ۷۰۰/۲.

احمد بن محمد بن هانی گوید: به احمد بن حنبل گفتم: آیا از حسین اشقر حدیث نقل می‌کنی؟ گفت: به نظر من او دروغ گو نیست. و آن گاه احمد بن حنبل اشاره به شیعه بودن وی نمود.
عباس بن عبدالعظیم به احمد بن حنبل گفت: او درباره ابوبکر و عمر حدیث نقل می‌کند...^۱

روشن است که همین عمل حسین اشقر در نوشتن کتابی در معایب ابوبکر و عمر باعث شده جز احمد بن حنبل او را تضعیف کنند.^۲
بنابراین، حسین اشقر در نزد احمد بن حنبل، نسائی، یحیی بن معین، ابن حبان فردی ثقہ و راستگو است. تنها گناه او شیعه بودن اوست که خود اهل سنت تصریح کرده‌اند که شیعه بودن، هیچ ضرری بر مورد اعتماد بودن راوی ندارد.
همین بس که حافظ ابن حجر عسقلانی وی را به صداقت می‌ستاید:

حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی، راوی راستگویی است که نسبت به مذهب شیعه متعصب بود و غلو می‌کرد. وی در طبقه‌های رجالی در طبقه دهم قرار دارد و در سال ۲۰۸ هجری وفات کرد.^۳

۳-۴-۲- قیس بن ربیع

ابومحمد قیس بن ربیع اسدی کوفی از راویان ابوداود، ترمذی و ابن ماجه است.^۴
عده بسیاری از پیشوایان حدیث، در کتاب‌های شش گانه صحیح و منابع دیگر، مانند سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، عبدالرزاق بن همام، ابونعیم فضل بن دکین، ابوداود طیالسی، معاذ بن معاذ و دیگران از او روایت کرده‌اند.^۵
ابوداود طیالسی از شعبه نقل می‌کند که از ابوحنین شنیدم که قیس بن ربیع را مدح و تمجید می‌کرد. وی می‌گوید: شعبه به ما گفت: قیس را پیش از آن که بمیرد دریابید.

۱. تهذیب التهذیب، ۲/ ۲۹۱-۲۹۲.

۲. ن.ک: همان.

۳. تقریب التهذیب، ۱/ ۱۷۵.

۴. ر.ک: تهذیب الکمال، ۲۴ / ۲۵؛ تهذیب التهذیب، ۸ / ۳۵۰ و منابع دیگر.

۵. تهذیب الکمال، ۲۴ / ۲۷.

۳- شبیه‌های مخالفان

۳-۱- ابن تیمیه و شبیه در آیه مودت

علی‌رغم تأیید صحّت حدیث‌هایی که درباره نزول آیه مبارکه مودت درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده، از منابع اهل سنت، افراد متعصبی چون ابن تیمیه به ایجاد شبیه درباره این احادیث پرداخته‌اند. وی در کتاب منهاج السنّة چنین می‌نویسد: «در صحیح بخاری از سعید بن جبیر این گونه آمده است: از ابن عباس درباره آیه مودت سؤال شد که منظور از مودت قریبی و نزدیکان، چه کسانی هستند؟»

پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

ابن عباس از بزرگان اهل بیت و داناترین آن‌ها به تفسیر قرآن بوده است و این تفسیر نیز از او درباره این آیه شریفه ثابت شده است. به این دلیل که ابن عباس نگفت: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِدَوَى الْقَرِيبَى»؛ بلکه گفت: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقَرِيبَى»؛ مگر نمی‌دانی آن گاه که خداوند متعال سخن از خویشاوندان پیامبر خدا به میان می‌آورد می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقَرِيبَى»؟^۱ در این باره گفته نمی‌شود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي ذَوَى الْقَرِيبَى»؛ بلکه گفته می‌شود: «المودّة لذوی القربى»؛ بنابراین، چگونه می‌شود که خداوند متعال فرموده است: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقَرِيبَى».

در توضیح این سخن می‌گوییم: اساساً پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اجر و پاداشی از مردم نمی‌خواهد؛ چرا که پاداش او به عهده خداست و آن چه به عهده مسلمانان است موالات و دوستی اهل بیت است؛ ولی این دوستی با دلیل‌های دیگری جز این آیه، ثابت می‌شود و موالات ما به اهل بیت (علیهم‌السلام) چیزی از پاداش پیامبر را در بر نمی‌گیرد.

از طرفی این آیه، از آیات مکی است و در آن موقع، علی با فاطمه ازدواج

نکرده بود و هنوز وی، فرزندی نداشت.^۱

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

این که گفته می‌شود آیه مودت درباره اهل بیت نازل شده، دروغ آشکاری است؛ زیرا این آیه، در سوره شورا آمده و بدون تردید سوره شورا مکی است و پیش از ازدواج علی با فاطمه نازل شده است... ما پیش‌تر درباره این آیه سخن گفتیم که منظور از این آیه، همان است که ابن عباس توضیح داده است... این روایت را بخاری و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

از طرفی، گروهی از نگارندگان سنّی و شیعه از یاران احمد بن حنبل و دیگران حدیثی را از پیامبر ﷺ این گونه نقل کرده‌اند: هنگامی که این آیه نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: «علی و فاطمة و ابناهما».

این حدیث به اتفاق نظر اهل معرفت دروغ است!^۲

ابن تیمیّه در جای جای کتاب *منهاج السنّة* تکرار می‌کند که این حدیث دروغ است و این آیه در سوره شورا آمده، که این سوره مکی است و علی در مدینه با فاطمه ازدواج کرده است و آن تفسیری که در صحیح بخاری و مسلم آمده با این حدیث تناقض دارد.

۲-۳- عالمان دیگر سنّی و شبهه در آیه مودت

به جز ابن تیمیّه برخی از عالمان اهل سنّت نیز اشکال‌هایی درباره حدیث مودت مطرح کرده‌اند:

۱-۲-۳- ابن حجر عسقلانی در کتاب *الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف* گفته که این حدیث معارض دارد. وی می‌نویسد: «این حدیث با روایتی که از جهت اعتبار برتر است، معارضه دارد؛ همان حدیثی که در صحیح بخاری آمده است...».

و در *فتح الباری* می‌افزاید: «مؤید دیدگاه ما این است که این سوره در مکه نازل شده

۱. منهاج السنّة، ۴ / ۲۵ - ۲۷.

۲. همان، ۴ / ۵۶۲ و ۵۶۳.

است»^۱.

۳-۲-۲- ابن کثیر نیز در این باره نوشته است:

این که بگوییم این آیه در مدینه نازل شده، بعید است؛ زیرا این سوره مکی است و در آن زمان فاطمه (س) فرزندی نداشته است؛ چرا که با علی (علیه السلام) ازدواج نکرده بود؛ بلکه ازدواج آن‌ها در سال دوم هجری پس از جنگ بدر انجام شد. حقیقت این است که تفسیر این آیه همان گونه است که حبر امت (ابن عباس) تفسیر کرده است...^۲.

۳-۲-۳- قسطلانی نیز به مکی بودن آیه استدلال کرده و در ادامه می‌نویسد: «تفسیر آیه به همان تفسیری که حبر امت و ترجمان قرآن؛ یعنی ابن عباس گفته، صحیح‌تر و شایسته‌تر است»^۳.

۳-۲-۴- شوکانی در این مورد فقط به معارضه بسنده کرده و حدیث طاوس از ابن عباس را ترجیح داده است.^۴

۳-۲-۵- ابن روزبهان نیز در این باره اظهار نظر کرده و گفته است: «ظاهر آیه با توجه به این معنا شامل تمامی خویشاوندان پیامبر (ص) می‌شود»^۵.

۳-۲-۶- عبدالعزیز دهلوی توضیح بیشتری در این باره داده که حاصل کلام وی چنین است:

گرچه این حدیث را احمد بن حنبل و طبرانی از ابن عباس نقل کرده‌اند؛ ولی بیشتر محدثان آن را تضعیف کرده‌اند؛ چرا که تمامی سوره شورا در مکه نازل شده است و در آن موقع حسن و حسین متولد نشده بودند و علی پس از آن با فاطمه ازدواج کرده است... از طرفی برخی از راویان حدیث، از شیعیان غالی هستند؛ گرچه محدثان آنان را به راستگویی توصیف کرده‌اند.

۱. فتح الباری، ۸ / ۴۵۸.

۲. تفسیر القرآن العظیم، ۴ / ۱۰۱.

۳. ارشاد الساری، ۷ / ۳۳۱.

۴. فتح الغدیر، ۴ / ۵۳۷.

۵. ابطال الباطل چاپ شده به همراه احقاق الحق، ۳ / ۲۰.

گمان قوی این است که راوی دروغ نگفته؛ بلکه فقط حدیث را نقل به معنا کرده است؛ چرا که در متن حدیث «اهل بیتی» آمده است. از این رو شیعیان آنان را به چهار نفر مخصوص کرده‌اند... این معنایی که ذکر شده، مناسب شأن و مقام نبوت نیست؛ بلکه از شأن اهل دنیا است. هم‌چنین این روایت با آیات بسیاری منافات دارد، آن جا که می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛^۱ بنابراین، اگر خاتم پیامبران خواهان اجر و پاداش بود، لازم می‌آمد که جایگاه وی از دیگر پیامبران پایین‌تر باشد و این بر خلاف اجماع مسلمانان است.^۲

۳-۳- پاسخ به شبهه‌هایی درباره حدیث مودت

برخی از شبهاتی که از طرف بزرگان اهل سنت در این باره مطرح شده بود را نقل کردیم و به ترتیب به هر یک پاسخ می‌دهیم:

۱-۳-۳- مکی بودن سوره شورا و نبود حسنین علیهما السلام

ظاهراً مهم‌ترین و اساسی‌ترین شبهه، مکی بودن سوره شورا و عدم تولد حسنین علیهما السلام در زمان نزول آیه است. از همین رو درباره این شبهه در دو محور بحث می‌کنیم:

۱-۳-۳- آیه مودت از دیدگاه روایات

با توجه به روایت‌های مختلفی که درباره آیه مبارکه وارد شده - چه روایت‌هایی که آیه را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، و چه روایت‌هایی که گفته‌اند این آیه به جهت گفتار انصار نازل شده - آیه مودت، مدنی است.

قرطبی در این باره گوید:

بنابر نظر حسن، عکرمه، عطاء و جابر، سوره شورا مکی است. ابن عباس و قتاده می‌گویند: این سوره مکی است جز چهار آیه از آن، که در مدینه نازل

۱. سبأ / ۴۷.

۲. تحفه اثنا عشریه، ۲۰۵.

شده است و آیه مودّت در زمره این آیه‌های چهارگانه است.^۱
ابوحیان^۲ و شوکانی و آلوسی نیز همین گونه نوشته‌اند.^۳

مقاتل نیز گوید:

در این سوره آیاتی مدنی است؛ آیه‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ
الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ﴾؛ و برخی از مفسران آیه ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى﴾ را
استثناء کرده‌اند؛ البته جایز است به اعتبار اغلب، اطلاق آورده شود.^۴
شایان ذکر است که وجود آیه‌های مدنی در سوره‌های مکی و یا عکس آن بسیار است و در
این باره هیچ فردی، اشکالی ندارد؛ از این رو، این شبهه به روشنی دفع می‌شود.

۲-۱-۳- آیه مبارکه با قطع نظر از روایات

آیه مودّت بر لزوم «مودّت قری»؛ یعنی خویشاوندان پیامبر ﷺ دلالت دارد و مخاطب آیه،
مسلمانان هستند نه دیگران. این لزوم از آیه به ذهن متبادر است که بسیاری از پیشوایان
اهل سنت به این تبادر اذعان و اعتراف کرده‌اند؛ از جمله کرمانی نگارنده *الکواكب الدراری*
فی شرح صحیح بخاری و عینی نویسنده *عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری*. وی
در شرح حدیث طاوس می‌نویسد: «چکیده سخن ابن عباس این است که همه قریش
خویشاوندان پیامبر ﷺ هستند و منظور آیه، بنی هاشم و نظیر آنان نیست؛ آن سان که ذهن
انسان از سخن سعید بن جبیر چنین مطالبی را برداشت می‌کند».

اما این که گفتیم مخاطب این آیه مسلمانان هستند، از چند جهت می‌توان اثبات کرد، از
جمله سیاق آیات است؛ چرا که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ * ذَلِكِ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا

۱. تفسیر قرطبی، ۱۶ / ۱.

۲. البحر المحيط، ۷ / ۵۰۷.

۳. فتح القدير، ۴ / ۵۲۵.

۴. روح المعانی، ۲۵ / ۱۰.

حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ^۱؛

همان گونه که ملاحظه می شود، آیه موذت پس از «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است.

شاید کسی بگوید: پس از آیه موذت، این گونه آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا».

در پاسخ می گوئیم: منظور از این افراد، مشرکان نیستند، بلکه منظور کسانی هستند که به ظاهر مسلمان و در باطن منافق هستند. بیان گر این معنا گفتار بعدی خداوند متعال است که می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ». بنابراین، مخاطب آیه مشرکان نیستند؛ زیرا واژه «توبه» در قرآن کریم جز درباره مسلمانان معصیت کار، به کار نرفته است.

اگر کسی بپرسد که آیا در مکه منافقان نیز در شمار مسلمانان بوده اند؟

در پاسخ می گوئیم: آری! در این زمینه به گفتار پژوهش گران درباره سوره مدثر رجوع کنید و آن را با گفتار مفسران بسنجید.

بنابر آن چه گفته شد، بر تمامی مسلمانان واجب است که به اقربا و خویشاوندان پیامبر ﷺ مهر بورزند و موذت داشته باشند...

به راستی آیا به دوست داشتن و موذت عموها و عموزادگان پیامبر امر شده ایم؟! به طور قطع درباره مشرکان آن ها چنین امری نرسیده است، اما درباره مؤمنان از خویشاوندان پیامبر، به هنگام نزول آیه یا پس از آن؛ برای آنان در آن زمان، در مکه جایگاهی مشخص نبود؛ از این رو، منظور از خویشاوندان، علی (علیه السلام) است؛ چرا که شرک ورزان همواره بغض و کینه آن حضرت را در دل داشتند و با او به ستیز برمی خاستند. منافقان به او حسد می ورزیدند

و عناد می کردند و مؤمنان، او را دوست می داشتند و به او مهر می ورزیدند. ناگفته نماند که دو واژه «مودّت» و «یقترف» نشان گر همین معنا است. پس از همه این مطالب، آن گاه که در مدینه از پیامبر خدا ﷺ درباره معنای واژه «قربی» در آیه مبارکه پرسیدند، حضرت فرمود: «علي وفاطمة والحسن والحسين».

۲-۳-۳- پیامبر در خواست اجر نکرد

هیچ یک از پیامبران در برابر تبلیغ و رسالت خویش، پاداشی از مردم درخواست نکردند. حضرت نوح به قوم خود گفت:

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«به راستی من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوای خدا پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. من برای این دعوت، هیچ پاداشی نمی خواهم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است.»

صالح پیامبر نیز به قوم خود چنین گفت: حضرت هود نیز می گوید: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۲ «ای قوم من! من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی خواهم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفرید، آیا نمی اندیشید؟!»

رسول خدا نیز همین گونه بودند و در ازای تبلیغ رسالت خویش از مردم اجر و پاداش درخواست نکردند؛ آن سان که در آیات متعددی به این مطلب اشاره شده است. آن جا که می فرماید:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۳

«بگو: هر پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست؛ پاداش من فقط بر

۱. شعراء/ ۱۰۷-۱۰۹.

۲. همان، آیه‌های ۱۴۳-۱۴۵.

۳. هود/ ۵۱.

۴. سبأ / ۴۷.

خداوند است و او بر همه چیز گواه است».

در آیه دیگری نیز آمده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۱؛ «بگو: من برای رسالت خویش از شما هیچ پاداشی نمی خواهم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند».

شبهه‌ای که درباره این آیات مطرح است، همان استثناء است که مفسران شیعه و سنی درباره آن بحث کرده‌اند؛ برخی آن را استثناء منقطع دانسته‌اند و برخی دیگر مانند زمخشری، جایز دانسته‌اند که استثناء، هم می‌تواند متصل و هم منقطع باشد. در دو تفسیر خازن و خطیب شربینی هم به دو وجه از آن پاسخ داده شده است. اگر این آیات با دقت بررسی گردد، روشن می‌شود که آیه‌هایی که درباره پیامبر ﷺ آمده بر چهار گونه است:

- ۱- آیاتی که به عدم درخواست اجر مربوط می‌شود؛
- ۲- آیاتی که شامل درخواست اجر می‌شود، ولی با واژه «لکم».
- ۳- آیاتی که شامل عدم درخواست اجر می‌شود و از طرفی درخواست «گزینش راهی به سوی خدا» از روی اختیار می‌شود.
- ۴- آیاتی که شامل درخواست اجر است و آن همان مودت و مهرورزی به خویشاوندان است. می‌پرسیم: به راستی ای انسان‌های منصف! چه تنافی میان این آیه‌ها وجود دارد؟ پیامبر خدا ﷺ در قبال تبلیغ رسالت خویش از مردم اجر و پاداشی درخواست نکرد و فقط به آن‌ها فرمود: «در این باره راهی به سوی خدا برگزینید» و آن «وظیفه شمامست» و این وظیفه جز با مودت و مهرورزی به اهل بیت ﷺ محقق نمی‌شود؛ از این رو در روایتی از اهل بیت ﷺ آمده است که فرمودند: «نحن السبیل»^۲؛ «ما همان راه برگزیده شده هستیم». آری، آنان همان راه‌ها به سوی خدا هستند؛ به ویژه «آن گاه که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد، فتنه‌ها آشکار شوند و راه‌ها بسته شود»^۳؛ در این هنگام اهل بیت ﷺ همان راه هستند. معنای آیه کریمه در قرآن کریم همین است که گفتیم و لازمه‌های این دلیل بر کسی مخفی نیست. پس ای پژوهش‌گر حقایق! خوب این مطلب را بگیر و غنیمت بشمار و

۱. فرقان / ۵۷.

۲. ینابیع المودة، ۲۲ به نقل از فرائد السمطين.

۳. مجمع الزوائد، ۹ / ۱۶۵.

«با حکمت و موعظه نیکو به سوی راه پروردگارت فرا خوان و با آنان به نیکوترین روش استدلال و مناظره کن...»^۱ و خداوند برای ما کافی است و او بهترین و کیل و حامی ماست.

۳-۳-۳- چرا آیه نفرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرَبِيِّ»؟

این شبهه را دهلوی و ابن تیمیّه مطرح کرده‌اند. چنین شبهه‌ای از شخصی هم‌چون دهلوی بعید نیست؛ ولی از ابن تیمیّه که ادّعی فهم زبان عربی دارد، عجیب و شگفت آور است و ای کاش او در این باره به سخنان متخصصان در فن زبان عربی مراجعه می‌کرد. زمخشری در *الکشاف* می‌نویسد:

در این آیه جایز است که استثنا متصل باشد؛ به این معنا که «لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا هَذَا وَهُوَ أَنْ تُؤَدُّوا أَهْلَ قَرَابَتِي؛ من در مقابل رسالت خویش هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر این که خویشان مرا دوست بدارید». در واقع این اجر و پاداشی نیست، زیرا خویشان او همان خویشان مردم نیز هستند؛ از این رو صلّه و مهرورزی به آن‌ها در مروت و جوان مردی لازم است.

از طرفی، استثنا می‌تواند منقطع هم باشد؛ به این معنا که «لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا قَطُّ وَلَكِنِّي أَسْأَلُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا قَرَابَتِي الَّذِينَ هُمْ قَرَابَتِكُمْ وَلَا تُؤْذَوْهُمْ؛ من از شما درخواست هیچ اجر و پاداشی نمی‌کنم، ولی از شما می‌خواهم خویشان مرا که خویشان شما نیز هستند، دوست بدارید و آن‌ها را آزار ندهید».

زمخشری در ادامه با طرح یک پرسش می‌نویسد:

شاید کسی بپرسد: چرا گفته نشد: «إِلَّا مَوَدَّةَ الْقَرَبِيِّ» یا «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرَبِيِّ» و معنای «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقَرَبِيِّ» چیست؟

در پاسخ او می‌گوییم: منظور این است که برای مودت و مهرورزی مکان و جایگاهی قرار داده شده است؛ مثل این که بگویی: «لِي فِي آلِ فُلَانٍ مَوَدَّةٌ وَ لِي فِيهِمْ هَوًى وَ حُبٌّ شَدِيدٌ»؛ من فلان خاندان را دوست دارم و آنان،

جایگاه و محل مهرورزی من هستند.

در این جا حرف «فی» صله برای مودّت نیست، همان گونه که «لام» در «إِلَّا الْمُوَدَّةَ لِلْقَرِيبِ» صله است، بلکه حرف «فی» به واژه محذوفی متعلق است که ظرف بدان متعلق شده؛ مانند «المال فی الکیس؛ مال در کیسه است». آن چه که در جمله در تقدیر قرار گرفته، چنین است: مگر مودّتی که ثابت در قریبی و متمکن در آن هاست.

از طرفی، واژه «قریبی» همانند واژه‌های «زلفی» و «بشری» مصدر و به معنای قرابت است و منظور از آن، اهل قریبی و خویشاوندان است. در روایتی آمده است: آن گاه که این آیه نازل شد، گفته شد: ای رسول خدا! خویشان شما که مهرورزی به آن‌ها برای ما لازم است چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی و فاطمة و ابناهما»؛

روایتی که از علی (علیه السلام) نقل شده بیان گر همین معناست. آن جا که گوید: روزی به پیامبر شکوه کردم، که ای رسول خدا! مردم به من حسادت می‌کنند، پیامبر فرمود:

«أما ترضی أن تكون رابع أربعة: أوّل من یدخل الجنّة أنا وأنت والحسن والحسین وأزواجنا عن أیماننا وشمائلنا وذریتنا خلف أزواجنا»^۱

«آیا راضی و خشنود نیستی که چهارمین نفر از این چهار نفر باشی؟ نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، من، تو، حسن، حسین (علیهم السلام)، همسران ما سمت راست و چپ ما هستند و فرزندان و ذریه ما پشت سر همسران ما وارد بهشت می‌شوند.»

فخر رازی^۲، ابوحنبلان^۳، نیشابوری^۴، و ابوالسعود^۵ نیز به این مطلب پرداخته‌اند.

۱. الکشاف، ۴ / ۲۱۹ - ۲۲۰.

۲. التفسیر الکبیر، ۲۷ / ۱۶۷.

۳. البحر المحیط، ۷ / ۵۱۶.

۴. تفسیر نیشابوری: چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری، ۲۵ / ۳۳.

۵. تفسیر ابی السعود، ۸ / ۳۰. برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان به تفسیرهای بیضاوی، نسفی، شربینی و

۴-۳-۳- تعارض

آخرین شبهه‌ای که برای این آیه ارائه کرده‌اند، تعارض است. این شبهه به روایتی که احمد و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند بستگی دارد که ما در پاسخ این شبهه که در برابر نظریه مورد قبول است و مودّت را در آن بزرگواران منحصر نمی‌کند، می‌گوییم:

۱- معنای «القربی» نزدیکی و خویشاوندی بین پیامبر اکرم ﷺ و قریش است که موجب قرابت می‌شود. از این روست که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إِلَّا أَنْ تَصَلُوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ»؛ «مگر این که بین من و خویشانم همواره دوستی را حفظ کنید.»

۲- منظور از «قربی» نزدیکی و ارتباط با خداوند است. پس در واقع معنای آیه این گونه می‌شود؛ مگر این که با کارهای شایسته به خداوند مهرورزی نمایید.

۳- منظور از «قربی» خویشان و نزدیکان می‌باشد؛ ولی نه خویشان پیامبر ﷺ بلکه با کسانی از خویشان خود مهرورزی داشته باشید که با شما ارتباط و دوستی دارند.

۴- آیه مودّت به آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛ «ای پیامبر! بگو: هر آن چه از شما مزد و اجر خواستم پس برای شماست»، نسخ شده و حکم آن از بین رفته است. نظریه چهارم را همه دانشمندان رد کرده‌اند، تا جایی که برخی از علما بر زشتی آن به روشنی سخن رانده‌اند. البته بین دو آیه هیچ منافاتی نیست، بلکه یکی از آن دو آیه تأکیدی بر آیه دیگر است.

اما نظریه سوم، شایسته بحث و بررسی نیست؛ چرا که هیچ گونه دلیلی ندارد و ارزش بحث ندارد، به همین جهت صاحبان تفسیر به آن نپرداخته‌اند.

نظریه دوم که منظور از «قربی» تقرب و نزدیکی به خداوند است؛ از حسن بصری نقل شده است،^۲ و از ظهور گفتار عینی حنفی معلوم می‌شود که آن را پذیرفته است.^۳ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری به روایت احمد از مجاهد از ابن عباس به آن استدلال کرده است، که پیامبر ﷺ فرمود:

دیگر تفسیرهای اهل سنت مراجعه کرد.

۱. سوره سبأ / ۴۷.

۲. تفسیر رازی، ۲۷ / ۱۶۵، فتح الباری، ۸ / ۴۵۸ و دیگر منابع.

۳. عمدة القاری، ۱۹ / ۱۵۷.

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ علی ما جئتمکم به من البینات والهدی إلاّ ان تقرّبوا الی الله بطاعته؛

﴿بگو: هیچ گونه اجر و مزدی﴾ برای هدایت و خواندن آیات الهی «نمی‌خواهم» مگر این که با فرمان برداری از خداوند به او نزدیک شوید.

ولی ابن حجر گفته است: در سند این روایت، ضعف و سستی است.^۱ این نظریه نیز به طور کامل مردود است؛ زیرا از طرفی بر خلاف معنای متبادر از آیه می‌باشد و از طرف دیگر، با روایات صریح مخالفت دارد و نیز با ذوق سالم و صحیح ناسازگار است.

۱-۴-۳- بررسی سند روایت متعارض

ابن تیمیّه فقط همین نظر را یادآور شده و دیگر نظریات را نقل نکرده است. ابن حجر آن را برگزیده و شوکانی آن را بر بقیه نظریات برتری داده است. اینان دلیل آن را روایت احمد، بخاری و مسلم از طاوس، از سعید بن جبیر، از ابن عباس قرار داده‌اند که در ابتدای نقل روایت‌ها گذشت، ولی به این روایت از دو جهت مهم (سند روایت، و معنای دقیق حدیث) ایرادهایی وارد است. ابتدا به بررسی سند حدیث می‌پردازیم:

۱- شعبه بن حجاج

شعبه بن حجاج - راوی اصلی این روایت - دروغ گو بوده و درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) بسیار دروغ پردازی کرده است.

شریف مرتضی - رحمه الله - می‌گوید: «این شخص از جعفر بن محمد (امام صادق (علیه‌السلام)) روایت کرده است که حضرتش ابوبکر و عمر را دوست داشته!»^۲

کسی که چنین دروغی را بسازد، هیچ بعید نیست که روایتی را از ابن عباس درباره نزول این آیه نیز بسازد.

۲- یحیی بن عباد ضبعی بصری

خطیب بغدادی گوید: یحیی در بغداد ساکن شد و از شعبه روایت کرد... احمد بن حنبل از

۱. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ۸ / ۴۵۸.

۲. الشافی فی الامامة، ۴ / ۱۱۶.

او روایت می‌کند...^۱

ابن حجر عسقلانی او را از رجال «بخاری» که مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، آورده و از ساجی نقل کرده است که او، در نقل روایت ضعیف و سست می‌باشد. از ابن معین نیز نقل شده است که او قابل اعتماد نیست، اگرچه او را راستگو دانسته است.^۲

۳- محمّد بن جعفر

ابن حجر و ذهبی، محمّد بن جعفر غندر را، در بخش کسانی که مورد اختلاف نظر هستند، آورده‌اند و قول آن دو برگرفته از گفتار ابوحاتم است.^۳

۴- محمّد بن بشار

بیشتر بزرگان اهل سنت درباره محمّد بن بشار، حرف دارند. ابن حجر اسم او را در بخش موارد اختلافی آورده و تضعیف او را در نقل روایت از ابن فلاس نقل کرده است. ابن حجر در میزان الاعتدال گوید: فلاس او را دروغ پرداز دانسته و از دورقی نقل کرده که «نزد ابن معین بودیم، سخن از بندار به میان آمد، دیدم که یحیی به حدیث‌های او ارزشی نمی‌نهد و او را ضعیف می‌داند».

یحیی بن معین نیز او را ضعیف می‌دانسته است.^۴

آن چه بررسی شد وضع و حال بیشتر سندهای روایت طاوس از ابن عباس بود و انصاف این است که این روایت حجیت ندارد تا چه رسد به این که با روایت‌های صحیح و درست معارضه کند.

۲-۳-۳-۳- بررسی عمیق در فهم حدیث

در این باره بیان چند نکته لازم است:

اول، معقول نیست که خداوند و فرستاده‌اش مشرکان را مورد خطاب قرار داده و از آنان پاداش و اجر و مزد رسالت بخواهند؛ زیرا مشرکان، کفر ورزیده‌اند و اصل این رسالت را تکذیب کرده‌اند. پس چگونه می‌شود از آنان اجر و مزد خواست؟

۱. تاریخ بغداد، ۱۴/۱۴۴.

۲. مقدمه فتح الباری، ۴۵۲.

۳. مقدمه فتح الباری، ۴۳۷، میزان الاعتدال، ۳/۵۰۲.

۴. مقدمه فتح الباری، ۴۳۷.

دوم، این آیه در مدینه نازل شده است.

سوم، همان گونه که گذشت در صورتی که این آیه را مکی بدانیم، روی سخن با مسلمانان خواهد بود، نه مشرکان.

بعد از همه این اشکالات، اگر سند و معنای این حدیث را که در مسند احمد و صحیح بخاری و مسلم از طاوس از ابن عباس آمده، بپذیریم؛ شکی نیست که در همین روایت، سعید بن جبیر به قول حق معتقد بوده است. اما با نظر ابن عباس متعارض است و تعارض در دو حدیث به سقوط و بی ارزشی هر دو می‌انجامد.

بنابراین، دلیلی بر این که، مراد از خویشاوندی بین پیامبر و قریش است، نخواهد ماند؛ زیرا فرض بر این است که تنها دلیل، همین روایت بود.

ولی سخن درست این است که ابن عباس از پیروان و شاگردان مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام است و هیچ گاه با گفتار و نظر آن‌ها مخالفت نمی‌نماید. نیز پیش‌تر ثابت شد که امیر مؤمنان علی، و امام سجاد علیه‌السلام به صراحت و روشنی فرمودند که آیه درباره خودشان نازل شده و هیچ کس در سند این دو روایت خدشه نکرده است.

هم‌چنین دو سبط و نواده پیامبر و دو امام راستگو؛ یعنی امام باقر و صادق علیهم‌السلام نیز بر این معنا تصریح دارند. پس چگونه ابن عباس در رأی با آن‌ها مخالفت می‌نماید؟!

هرگز، این گونه نبوده است؛ بلکه برخی از این گروه در جانب‌گرایی و تقلب، زیاده روی کردند و بر زبان ابن عباس مطالبی قرار دادند و به او ناسازگاری و مخالفت با امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را مانند قضیه ازدواج موقت نسبت دادند!

منظور این است که وقتی این گروه متعصب و جانب‌گرا، دیدند بیشتر صحابه و یاران پیامبر با سندهای محکم و معتبر نزول آیه درباره اهل بیت علیهم‌السلام را روایت می‌نمایند و امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر این نظریه اتفاق کاملی دارند؛ ابتدا تلاش کردند که احادیث را سست و بی پایه جلوه دهند، سپس در مقابل آن، حدیثی را از قول عالمی که خود پیرو اهل بیت است، جعل و تزویر نمایند تا بین آن‌ها تعارض ایجاد کنند و به پندار خودشان بین آنان اختلاف بیندازند. آن گاه در آینده کسانی مانند ابن تیمیّه و پیروانش پا به عرصه وجود بگذارند و به همین

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک تحریم دو حکم حلال از سلسله پژوهش‌های اعتقادی، شماره ۲۶.

حدیث جعلی، استدلال کنند و حدیث صحیح مورد اتفاق تمامی مسلمانان را دروغ بدانند. کوتاه سخن این که معنای این آیه بر لزوم مهرورزی اهل بیت علیهم السلام کاملاً روشن است. شیخ مفید بغدادی - رحمه الله - با توجه به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه مزد و پاداشی برای رساندن وحی و پیامبری نمی خواهد، می نویسد:

این نظریه که خداوند مزد پیامبرش را دوستی اهل بیت او علیهم السلام قرار داده، درست نیست و هم چنین مزد خود ایشان نیز نمی تواند باشد؛ زیرا مزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان پاداش همیشگی است که در هم جواری و نزدیکی با خداوند است.

از سوی دیگر، به خاطر این که دادگستری و بخشندگی خداوند بر عهده خود اوست و سزاوار نیست که بندگان وظیفه‌ای در برابر این گونه کارها قرار دهند؛ زیرا باید تمامی کارها خالص برای خداوند باشد و هر کاری بر او باشد، مزد ایشان نیز بر عهده خود خداوند است، نه دیگران.

افزون بر این همان طور که گذشت خداوند متعال از زبان حضرت هود، می فرماید: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾؛ «ای قبیله من! هیچ پاداشی از شما نمی خواهم، پاداش من فقط بر عهده کسی است که مرا آفرید».

بنابراین، اگر شخصی از معنای آیه مودت سؤال کند که مگر خداوند از آن‌ها در برابر انجام وظیفه الهی پاداش نخواسته است؟ پاسخ می دهیم: مطلب این گونه نیست؛ زیرا به دلیل عقلی روشن و آیات شریفه قرآن توضیح دادیم و استثنا در این آیه از معنای جمله قبل از «إِلَّا» نیست؛ بلکه استثنا منقطع و خارج از جمله است. پس معنا بدین گونه می شود: «بگو از شما پاداشی نمی خواهم، ولی دوستی و مهرورزی خاندان خود را لازم می دانم و شما را نسبت به آن بازخواست می کنم».

از این رو، جمله اول آیه کاملاً معنای جداگانه دارد و استثناء ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ جمله دیگری است که فائده آن، لزوم مهرورزی در خویشاوندان مخصوص پیامبر است. این گفتار، همانند آیه دیگری از قرآن است که می فرماید: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۱۷۱﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾. در این آیه «إِلَّا ابلیس» به معنای ولیکن ابلیس است، و از جمله قبلی خود استثنا نشده است.

نیز مانند آیه دیگری است که می‌فرماید: «فَاتَّهَمُ عَدُوُّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ». معنای آن، چنین است که پروردگار جهانیان دشمن من نیست.

هم‌چنین مانند گفتار شاعر است که می‌گوید: «وبلدة ليس لها انيس / إلا اليعاقير وإلا العيس»^۱ و چه بسیاریند شهرهایی که هیچ دوست و مونسى ندارد؛ مگر آهوى وحشى و شتران بیابانگرد.

۳. و چه استثنا متصل باشد که بعضی از علمای اهل سنت هم چون زمخشری، نسفی و دیگران آن را پذیرفته‌اند.^۲

البته از بزرگان مذهب ما نظیر شیخ طوسی رحمه الله نیز آن را جایز دانسته است. وی در تفسیر تبیان می‌نویسد:

در این استثنا دو دیدگاه وجود دارد:

نخست این که استثنا منقطع است؛ زیرا مهرورزی به خاندان از پاداش و مزد مالی نمی‌باشد که در این حدیث معنا این گونه می‌شود: «شما را به دوستی نزدیکان پند و موعظه می‌نمایم». دوم این که استثنا متصل و واقعی باشد که معنا در این صورت این گونه می‌شود: «مزد من دوستی اهل بیت و خاندانم هست» البته گویا که مزد من است، اگر چه واقعاً اجر و مزد نیست.^۳

شیخ طبرسی رحمه الله هم این دیدگاه را جایز دانسته است.^۴

البته در کتب ادبی ثابت شده که هر گاه شک داشتیم که استثنا متصل است یا منقطع، اصل در این جا، به اتصال استثنا حکم می‌کند و تا آن جا که ممکن باشد باید به همان معنا حمل شود، به همین جهت برخی از علمای اهل سنت مانند بیضاوی از نظریه متصل بودن استثنا متصل طرفداری کرده و استثنا منقطع را به عنوان قولی، مطرح کرده‌اند؛ بلکه بعضی از بزرگان ما هم چون، شهید شوشتری رحمه الله استثنا منقطع را نپذیرفته‌اند.^۵

۱. تصحیح الاعتقاد - شیخ مفید - ، ۱۴۰ - ۱۴۲.

۲. الکشاف، ۴ / ۲۲۱، تفسیر نسفی (که در حاشیه الخازن چاپ شده)، ۴ / ۹۴.

۳. تبیان فی تفسیر القرآن، ۹ / ۱۵۸.

۴. مجمع البیان، ۹ / ۲۹.

۵. احقاق الحق وازهاق الباطل، ۳ / ۲۱ و ۲۲.

۴- دلالت آیه بر امامت و سرپرستی

بنابر آن چه گذشت، این آیه مبارکه هر گونه که معنا بشود بر امامت و سرپرستی امیر مؤمنان علی و خاندان پیامبر اکرم علیه السلام، از چند جهت دلالت دارد:

۱-۴- خویشاوندی خاندانی و امامت

اگر برای نسبت خویشاوندی ارزشی در ایجاد سرپرستی و امامت نباشد، بدون شک امیرمؤمنان علی علیه السلام از همه جهات دیگر به نحو کامل، برترین فرد موجود بوده‌اند که استحقاق امامت را داشته‌اند؛ لکن با این حال، عنوان خویشاوندی در این جا دخل و ارزشی پیدا کرده است؛ همان طور که بیان خواهیم کرد.

سید ابن طاوس حلی - رحمه الله - در رد رساله عثمانیه جاحظ، می‌گوید:

فرقه عثمانیه باور دارند که هیچ گاه شخصی به ریاست و سرپرستی دین نمی‌رسد مگر با دین.

آن‌ها در ادامه مطلب با عبارت‌های بسیار طولانی و بی پایه، کتاب خود را پر نموده و سخنانی نظم گونه و کلماتی درست و نادرست را دستاویز خود قرار داده‌اند.

سید بن طاوس در بیان این باور می‌افزاید:

نظر شیعه این نیست که شایستگی سرپرستی و ریاست فقط به خویشاوندی منحصر است؛ بلکه شیعه می‌گوید: اگر خویشاوندی دلیلی برای شایستگی باشد، بنی هاشم سزاوارترند و از میان بنی هاشم، علی علیه السلام نیز از همه آنان سزاوارتر است. اگر به پیوند سببی باشد، باز علی علیه السلام برتر است؛ زیرا او تنها داماد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است...

آن گاه سید بن طاوس حلی - رحمه الله - می‌گوید:

به راستی خویشاوندی تأثیر محکمی در امامت و رهبری دارد، به این دلیل که هر گاه شخصی بر شرافتمندان خاندانی از غیر خودشان، پیشی بگیرد و کسی که در شکوه به آن‌ها نمی‌رسد و شباهت به آن‌ها ندارد بر آنان ریاست کند؛ آنان از او گریزان خواهند بود و او را به کناری می‌نهند و این

باعث خرابی دین و دنیا می شود و گاهی به صورت اتفاقی صورت می پذیرد؛ ولی روش معمول همان است که به آن اشاره نمودیم و به تحقق آن، کارها پیش می رود.

آن گاه سید بن طاوس - رحمه الله - به دلالت آیه موذت اشاره می کند و می گوید:

به راستی که قرآن مجید به دوستی و توجه به نزدیکان خاندان پیامبر خدا ﷺ فرمان داده است، همین دلیل باعث مقدم بودن ایشان بر دیگران است، با این که آنان شایستگی های دیگری دارند که افراد دیگری نمی توانند بر آن ها برتری پیدا کنند. پس چگونه کسی بر آن ها پیشی بگیرد که نسبتی ندارد و آن شایستگی ها و فضیلت ها را دارا نیست؟! ثعلبی بعد از آن که در ذیل آیه موذت سخنی نقل می کند، می گوید: حسین بن محمد، از برهان بن علی صوفی، از حرب بن الحسن طحان، از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر برای من این گونه نقل کرد که ابن عباس گفت:

هنگامی که این آیه فرود آمد، مردم گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسانی خویشان شما هستند که دوستی آنان را بر ما لازم دانستی؟...

بدون تردید خویشاوندی و نزدیکی نسبی تأثیرگذار است و به راستی توجه و خواست الهی به نزدیکان پیامبر اکرم ﷺ یعنی علی و زهرا و فرزندانشان ﷺ، دلیل و حکمتی دارد که در احادیث پیامبر شواهد زیادی دارد از جمله:

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«همانا خداوند متعال هنگامی که تمام هستی را آفرید، مرا از بهترین آفریدگانش قرار داد. سپس هنگام آفرینش تمام گروه ها و قبیله ها، مرا از بهترین آنان قرار داد و هنگام آفرینش جان ها مرا از بهترین و والاترین جان ها قرار داد، سپس هنگامی که خاندان ها را می آفرید، مرا از بهترین و پاک ترین خاندان ها آفرید. پس من بهترین آنان از جهت پدر و از جهت

جان، هستم»^۱.

بنابراین، بین آیه مودّت و آیه تطهیر و روایت‌های «برگزیدگی آنان» و روایت‌های «بهترین آفریده خداوند بودن» وابستگی کاملی برقرار است. بدیهی است که هیچ عاقلی در شرافت و بلندی مرتبه علی (علیه السلام) بر تمامی مهاجر و انصار، هیچ گونه تردیدی نمی‌نماید. پس واجب و بایسته است که همو امام و رهبر باشد. گفتنی است که در این زمینه مطالب دیگری نیز وجود دارد که به جهت اختصار به همین مقدار بسنده می‌نماییم.

۲-۴- لزوم مهرورزی سبب لزوم پیروی و اطاعت

معنای مودّت در این جا فقط دوستی صرف نیست، به خصوص در این آیه که می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْإِثْمَانَةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً...﴾؛

این همان پاداشی است که خداوند بندگان خود را که باور دارند و کارهای شایسته کرده‌اند بدان مژده داده است، بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان، و هر کس نیکی به جای آورد و طاعتی اندوزد برای او در ثواب آن خواهیم افزود... .

پس در این آیه بنابر آن که استثنا متصل باشد مودّت و مهرورزی پاداش و بهای رسالت و پیامبری قرار گرفته است. روشن است که اگر تناسب و برابری بین چیزی و مقابل آن، نباشد، عنوان پاداش بر آن صدق نمی‌کند. در این صورت اگر به بزرگی رسالت محمدی در پیشگاه خداوند و نزد مردمان بنگریم به عظمت و مرتبه بزرگ این پاداش دست خواهیم یافت که همان مهرورزی به نزدیکان خواهد بود.

همچنین است اگر استثنا منقطع باشد؛ زیرا در روایت‌ها آمده است که مسلمانان می‌خواستند به پیامبر دارایی‌های زیادی را در عوض اجر پیامبری بپردازند تا ایشان در راحتی و آسایش باشند، پس ایشان - بنابر این نظریه - نپذیرفتند و هیچ پاداشی را از آن‌ها نخواستند، سپس

فرمودند: «ولی مهرورزی خاندان خود را بر شما واجب می‌دانم و آن را از شما می‌خواهم». پس واجب نمودن مهرورزی - در جایی که امکان داشت پیامبر از آن‌ها چیز دیگری هم بخواهد نشان دهنده این است که این کار - از همه چیزها نزد خدا و پیامبرش مهم تر بوده است.

کوتاه سخن این که آن چه خواسته شده مهرورزی و دوستی به تنهایی نیست، بلکه دوستی و مهرورزیی است که اطاعت و پیروی را در پی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛^۱

پیروی یعنی فرمان برداری از دستورات الهی؛ همان طور که در آیه مبارکه آمده است: ﴿وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾.^۲ بنابراین، پیروی، گردن نهادن کامل و فرمان برداری مطلق، همان معنای امامت و ولایت است.

علامه حلی - رحمه الله - در بحث امامت علی (علیه السلام) از دیدگاه قرآن با بیان آیه مودت می‌نویسد: «وجوب مهرورزی با ایشان مستلزم وجوب اطاعت از ایشان است».^۳

۳-۴- لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) باعث پاکدامنی

دستور مهرورزی مطلق به ایشان - که بر اطاعت مطلق دلالت دارد - دلیل بر پاکدامنی و نالودگی کامل آنان است. در این باره رازی در تفسیر آیه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ می‌نویسد:

خداوند بلند مرتبه، در این آیه به پیروی از صاحبان امر به صورت قطعی و حتمی فرمان داده است و هر کس خداوند به صورت قطعی به پیروی او فرمان داده است، ناگزیر باید از هر گونه اشتباه و خطایی پاک باشد؛ زیرا اگر از اشتباه نگه‌داشته نباشد، در صورت اشتباه و کار ناشایسته، خداوند فرمان به پیروی او داده بود. پس همان فرمان خداوند به انجام اشتباه خواهد بود در حالی که اشتباه همواره مورد منع و بازداشت می‌باشد، پس به اجتماع

۱. نساء / ۲۱ و به تفاسیر دیگر مانند تفسیر رازی، ۱۷/۸ رجوع کنید.

۲. نور / ۵۴.

۳. نهج الحق، ۱۷۵.

امر و نهی در یک مطلب و در یک جهت منجر می‌شود که ناممکن است. پس روشن شد که خداوند به پیروی از صاحبان امر به صورت قطعی و حتمی فرمان داده است و استوار گشت که هر کس خداوند به صورت قطعی به پیروی از او فرمان داده است باید پاک و نالوده از هر گونه اشتباه باشد و استوار گشت که صاحبان امر در این آیه به صورت قطعی معصوم (نالوده و پاک) هستند.^۱

کوتاه سخن این که لزوم پیروی و فرمان برداری مطلق (همه جانبه) که از لزوم مهرورزی مطلق (همه جانبه) به دست می‌آید باعث پاکی و نالودگی کامل می‌شود و به این جهت بیشتر بزرگان و دانشمندان دینی ما به آن اشاره نموده‌اند. سید شبر - رحمه الله - در این باره می‌نویسد:

لزوم مهرورزی باعث لزوم پیروی و فرمان برداری است؛ زیرا مهرورزی فقط با پاکدامنی و نالودگی همه جانبه لازم می‌آید؛ زیرا در صورت اشتباه از جانب آنان، از مهرورزی به آنان باید دوری شود. همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^۲؛ هیچ گاه گروهی را که به خداوند و روز قیامت باور دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خداوند و پیامبرش دوستی داشته باشند.^۳ و همگان می‌گویند که هیچ کس غیر از خاندان پیامبر معصوم نیست، پس علی و دو فرزندش مهتران و سروران هستند.^۳

۵- دلالت آیه مودت و بررسی و نقد شبهه‌ها

در این قسمت، به بررسی و نقد دو دیدگاه که خواسته‌اند در دلالت آیه مودت بر امامت شبهه بیفکنند می‌پردازیم:

۱-۵ دیدگاه فضل بن روزبهان و پاسخ به او

۱. تفسیر رازی، ۱۰ / ۱۴۴.

۲. مجادله / ۵۸ / ۲۲.

۳. حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ۱ / ۲۷۰.

فضل بن روزبهان گوید:

ما می‌گوییم: مهرورزی بر علی (علیه السلام) بر هر مسلمانی لازم است؛ و مهرورزی هم با پیروی و فرمان برداری همراه است، ولی هر کسی که مورد اطاعت قرار می‌گیرد، لازم نیست دارای رهبری و امامت کبرا باشد.

سید شهید شوشتری - رحمه الله - در پاسخ می‌گوید:

گفته او که «آیه بر خلافت حضرت علی (علیه السلام) دلالت ندارد»، از روی نادانی کامل یا نادانی نمایی خالص است؛ زیرا دلالت آیه بر لزوم مهرورزی به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به طور کامل روشن و واضح است، چنان که خداوند پادشای پیامبری را که باید همیشگی باشد، مهرورزی به نزدیکان و خاندان قرار داده است و این فقط با عصمت مطلق آنان سازگار است؛ زیرا در صورت اشتباه از جانب آنان، مهرورزی به ایشان ناروا می‌گردد؛ همان گونه که می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^۱؛
پس فقط امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به نظر همگان پاک و دارای عصمت مطلق می‌باشد، پس به اثبات رسید که همو امام و مهتر است...^۲

۲-۵- دیدگاه ابن تیمیّه و پاسخ به او

ابن تیمیّه می‌گوید:

ما قبول داریم که دوستی و مهرورزی و موالات علی (علیه السلام) بدون دلیل آوردن از آیه لازم است؛ ولی در این لزوم موالات و دوستی دلیلی که باعث اختصاص امامت و رهبری به او شود، نیست.

و اما این که بگوییم: دوستی آن سه نفر واجب و لازم نیست، پس این کلام ممنوع است؛ بلکه دوستی و موالات آن‌ها نیز واجب است؛ زیرا ثابت

۱. مجادله/۲۲.

۲. احقاق الحق فی الردّ علی ابن روزبهان، ۳/ ۲۳.

شده است که خداوند آنان را دوست می‌داشت و هر کس را خداوند دوست بدارد بر ما واجب است او را دوست بداریم. پس دوستی و دشمنی برای خدا، لازم و این محکم‌ترین دستاویز ایمان است و آن‌ها نیز از بزرگان دوستان خداوند و پرهیزگاران بودند و خداوند موالات آنان را لازم کرده؛ بلکه به تصریح قرآن ثابت شده است که خداوند از آنان راضی و آنان نیز از خداوند راضی و خشنود گشتند و هر کس خداوند از او خشنود گردد او را دوست می‌دارد و خداوند پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران و صبرکنندگان را دوست می‌دارد...»^۱

به راستی که ابن تیمیّه خود را محکوم نموده است؛ زیرا به لزوم دوستی پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران و صبرکنندگان...، بلکه تمام مؤمنان اعتراف نموده است؛ چرا که هیچ کس این مطالب را انکار نمی‌کند. چه کسی می‌گوید که مؤمن اگر حقیقتاً باایمان باشد، لازم نیست او را دوست بداریم؛ به خصوص اگر اهل پرهیزگاری و نیکوکاری و صبر باشد؟! ولی سخن در دوستی مطلق (همه جانبه) است و محبوب‌ترین نزد خداوند و پیامبرش می‌باشد که باعث برتری و پاکی و عصمت و لزوم پیروی و فرمان برداری می‌شود... این همان ویژگی‌هایی است که در غیر از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یافت نمی‌شود؛ به خصوص پاکی و عصمت؛ زیرا اتفاق همگان بر این است که در دیگران یافت نمی‌شود.

همین مقدار از بحث در این زمینه برای دل و جان بی دغل درمان و برای ادّعی حق، کافی است.

درود و صلوات الهی بر سرور و آقای ما محمد و خاندان بزرگوار و پاکیزه و پاکش باد.

فهرست منابع

- ابن الأثير، علي بن ابي الكرم شيباني، *اسدالغابة في معرفة الصحابة*، بيروت، دارالكتاب، بي تا.
- _____، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دارصادر، ١٣٨٦ ق.
- ابن تيمية، *منهاج السنة*.
- ابن حجر، احمد بن علي عسقلاني، *فتح الباري*، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- _____، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ ق.
- ابن طاووس، احمد بن موسى، *بناء المقالة، في نقض رسالة العثمانية*، تحقيق سيد علي عدنانى، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١١ ق.
- ابن كثير، اسماعيل قرشى، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق يوسف عبدالرحمان، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ ق.
- ابوحيان اندلسى، *تفسير البحر المحيط*، تحقيق شيخ عادل احمد عبدالموجود و...، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح للبخارى*، استانبول، ١٤٠١ ق.
- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق حسين اسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
- _____، *ميزان الاعتدال في نقد الرجال*، تحقيق علي محمد بجاوى، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٢ ق.
- رازى، عبدالرحمان بن ابي حاتم، *الجرح والتعديل*، ١٣٧١ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، مصر، ١٣٨٥ ق.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- علم الهدى، سيد مرتضى، علي بن حسين، *الشافى في الامامة*، قم، اسماعيليان، ١٤١٠ ق.
- عمادى، محمد بن محمد، *تفسير ابي السعود*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بي تا.
- مزى، جمال الدين يوسف، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ ق.
- مفيد، محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الإمامية*، تحقيق حسين درگاهى، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ ق.

Lovingkindness for the Household (PBUT) according to the Holy Quran and Hadiths: A Glance at Interpretation of the Lovingkindness verse

Seyyed 'Ali Hosseini Milani
Mohammad Hossein Rahimian

Imamate of the Infallible Leaders (PBUT) may be proved in two ways: according to the Holy Quran and through authentic Hadiths. The Lovingkindness Verse and Hadiths quoted to interpret the verse clearly prove Imamate and universal wilayah of the Household (PBUT). The present writing discusses this verse and Hadiths quoted by Sunni Muhaddithun and presents its main points along four axes: 1- Household (who are the Household?), 2- relevant hadiths, 3- [disproving] suspicions made by the opponents, 4- implication of Imamate by the verse. The present writing studies the interpretation of the Lovingkindness on the basis of Sunni resources.

Keywords: Lovingkindness, Imamate, vicegerency, Household, the Holy Quran, the Holy Prophet (PBUH), universal wilayah.